بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله جلسات هفتگی **تحلیل مسائل روز کشور با نونگاه انقلاب اسلامی ایران**

جلسه هفتم: **آیا هر جنگی با مذاکره پایان می‌یابد؟**

با ارائه: **حجت الاسلام محسن خاکی**



از حلقه‌های مطالعاتی تا شبکه‌سازی و حل مسئله

آقای قربانی: این جلسات را تشکیل می‌دهیم تا بتوانیم کم‌کم در حوزه سیاسی و فعالیت‌های سیاسی، با همان تعبیری که قبلاً توضیح دادیم، شبکه‌سازی کنیم. می‌خواهیم آن **نیروی سومی را که برای اصلاح جامعه نیاز است** آرام‌آرام ایجاد کنیم؛ نیرویی که گاهی از آن به حزب، گاهی به تشکیلات و با تعابیر دیگری یاد می‌شود، اما در اصل یک نیروی مردمی است که مسائل و اصلاحات مختلف را پیگیری می‌کند.

در این مسیر، از همه دوستان خواستیم که تیم بسازند. یکی از ایده‌های خوب برای تیم‌سازی، **ایجاد حلقه مطالعاتی** بود که بسیاری از دوستان پیگیری کردند. متون مختلفی پیشنهاد شد و حلقه‌هایی که عزیزان ایجاد کرده‌اند نیز حول متون مختلفی شکل گرفته‌اند. یکی از بهترین این متون، سند مواضع ما، متعلق به حزب جمهوری اسلامی است که در دسترس است و نسخه پی‌دی‌اف آن هم وجود دارد. با استاد صحبت کردیم که این سند را یک دور بخوانیم، باز کنیم و توضیح بدهیم.

یکی دیگر از اقداماتی که در دستور کار است و خود دوستان نیز پیگیری کرده‌اند، **شکل‌دادن به کارگروه‌های تخصصی** است. این موضوع را در حوزه‌های مختلف دنبال می‌کنیم؛ از جمله آموزش‌وپرورش که برای آن شاکله‌ای کلی با استاد تنظیم کرده‌ایم و به‌تدریج محتوایش را آماده می‌کنیم. در حوزه شورای شهر هم کارهایی انجام شده است. درباره کار و کارگری، خود استاد دغدغه داشتند و صحبت‌های اولیه‌ای صورت گرفته است. در موضوع سلامت نیز با برخی از دوستان متخصص گفت‌وگو کرده‌ایم.

تلاش می‌کنیم این کارگروه‌های تخصصی شکل بگیرند تا در کنار مطالعه، رشد سیاسی و گروه‌سازی، **وارد میدان واقعی و عملیاتی شویم و مسئله‌ای از مسائل کشور را حل کنیم**.

می‌خواهیم شبکه‌ای گسترده از بچه‌های دغدغه‌مند و انقلابی در کشور ایجاد کنیم؛ کسانی که اولاً با مسائل مختلف کشور و مبانی تحلیل این مسائل آشنا باشند و ثانیاً، خودشان روی مسئله‌ای مشخص تمرکز کنند، تیم داشته باشند و برای حل آن تلاش کنند. همچنین با کسانی در کشور مرتبط باشند که درباره آن مسئله حرف دارند و در میدان عمل فعالیت می‌کنند.

این مسیر را گام‌به‌گام با هم پیش می‌بریم. این یادآوری برای آن است که فراموش نکنیم چرا اینجا هستیم و پیشرفت‌هایی را که اتفاق می‌افتد ببینیم.

آیا هر پیروزی در میدان باید با مذاکره تثبیت شود؟

استاد خاکی: گاهی جمله‌هایی وارد فضای سیاسی می‌شوند و آن‌قدر به کار می‌روند که بدون فکرکردن، آن‌ها را مفروض می‌گیریم. یکی از این جمله‌ها این است :**هر پیروزی در میدان باید با مذاکره، یک مسیر دیپلماتیک و یک قرارداد تثبیت شود.**

اگر به حافظه تاریخی خودمان برگردیم، احتمالاً چنین جمله‌ای را در ۲۰۳ سال گذشته پیدا نکنیم. جمله تازه‌ای است. می‌خواهم این جمله را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نمونه‌هایی بررسی کنم که در ماجرای جنگ اخیر به ما می‌گوید سیاست خارجی واقعی حتماً باید از کانال دیپلماسی، مذاکره و آن فضایی بگذرد که قبلاً در روابط خارجی، ذیل مکتب یسم لیبرال معرفی کردم.

گویی **نهادهای بین‌المللی حقیقی‌اند، قراردادهای بین‌المللی در عمل کار می‌کنند، طرف‌های این قراردادها و نهادها به آن‌ها متعهدند و تضمین عملی لازم برای اجرای قراردادها و تعهدها نیز وجود دارد.**

به هر چهار قاعده‌ای که عرض کردم دقت کنید. خروجی این پیش‌فرض‌ها چنین است: اگر زمانی چالش یا دعوایی پیش آمد و به سر و کله هم زدید، وقتی تمام شد، نتیجه دعوا را به آن قاعده حاکم عرضه کنید و بگویید ما اینجا دعوایی داشتیم، کار به هم ریخت و حالا به نقطه تعادلی رسیده‌ایم؛ بی‌زحمت این را در دفتر ثبت کنید.

مثل بچه‌هایی است که در مدرسه با هم دعوا می‌کنند و به دفتر می‌روند. پیش‌فرض این است که مدیر عادلی وجود دارد، قوانین عادلانه‌ای وجود دارد و برای اجرای آن قوانین هم تضمین‌هایی هست. اگر بچه‌ای دیر آمد یا دو بچه با هم دعوا کردند، آن‌ها را به دفتر می‌برند. یکی می‌گوید بنویس که من از او شکایتی ندارم؛ او خودکار مرا شکسته بود، من هم در مقابل تراشش را خرد کرده بودم. این به آن در؛ تمام شد. دفتر هم ثبت می‌کند.

این ذهنیتی است که سال‌ها جریان غرب‌گرا در ایران به آن قائل بود. آن جریان که اصلاً جنگ نمی‌کرد؛ می‌گفت صرفاً با ابزارهای دیپلماتیک کار را پیش ببریم.

وقتی تعبیر **دیپلماتیک** را به کار می‌برم، منظورم **روابط خارجی بین دولت‌ها در نظم موجود** است. می‌دانم این تعبیر به لحاظ لغوی و فنی معنای وسیع‌تری دارد؛ هر مسئله‌ای در فضای روابط بین‌الملل را دیپلماسی می‌گویند. اما چیزی که اینجا از کلمه دیپلماتیک اراده می‌کنم، همان چیزی است که عملاً منظور این آقایانی است که مرتب از دیپلماسی حرف می‌زنند: حل مسائل از کانال روابط بین‌المللی میان دولت‌ها، آن هم در چارچوب‌های موجود.

هر سه قید را در نظر بگیرید: مسئله در لایه بین‌الملل حل شود؛ در این لایه، میان دولت‌ها حل شود؛ و در نظم موجود حل شود.

مثلاً ارتباط دولت ما با اتحادیه تعاونی ذرت‌کاران برزیل را هم داخل در دیپلماسی نمی‌آورند؛ فقط ارتباط با دولت برزیل یا دولت آمریکا را در نظر می‌گیرند. ثالثاً این روابط باید در نظمی باشد که شورای امنیت در آن مفروض است، امپراتوری دلار در آن مفروض است، وجود ناوگان دریایی و پایگاه‌های آمریکا در سراسر جهان در آن مفروض است و سایر مفروضات نیز پذیرفته شده‌اند.

این جمله که هر دستاوردی در میدان بالاخره باید تثبیت شود و تثبیت آن جز با دیپلماسی اتفاق نمی‌افتد، بر اساس مطالبی که دو جلسه پیش عرض کردیم، به‌وضوح **جمله‌ای محافظه‌کارانه و لیبرال** است.

نکته این است که پیش از این، جریان لیبرال این جمله را در ایران به کار می‌برد و جریان محافظه‌کار آن را به زبان نمی‌آورد؛ اما الان به زبان می‌آورد. به‌طور مشخص، افرادی مثل آقای قالیباف صریحاً این را می‌گویند. بخش‌های قابل‌توجهی از جریان اصول‌گرا یا محافظه‌کار مذهبی نیز آن را به زبان می‌آورند.

در نتیجه، به نقطه‌ای رسیده‌ایم که این بزرگواران، هم غرب‌زده‌ها و هم محافظه‌کارهای مذهبی، عملاً برای مردم ایران ذهنیت‌سازی می‌کنند که در سیاست خارجی چنین واقعیتی وجود دارد.

واقعیت قدرت و ضرورتِ تبدیل آن به قرارداد

پیش از بررسی این مفهوم، به اتفاقات رئال‌پولیتیکی و روابط واقعی در جهان نگاه کنیم. چین به تایوان فشار می‌آورد؛ روسیه صادرات گازش به اروپا را قطع می‌کند و به جای دیگری می‌فرستد؛ آمریکا، چین و بسیاری از کشورهای دیگر از لحظه‌ای به بعد تعهد به قوانین سازمان تجارت جهانی را کنار می‌گذارند.

آمریکا برخلاف معاهده ان‌پی‌تی، جنگ علیه هسته‌ای را آغاز می‌کند. برخلاف کنوانسیون ژنو حمله می‌کند، در مدرسه بچه می‌کشد و به منطقه غیرنظامی حمله می‌کند. همه این اتفاقات در عالم واقع رخ می‌دهد.

حالا سؤال این است: وقتی قرار است این اتفاقات واقعی به تعادلی تازه برسند، چه می‌شود؟ مثلاً ما می‌گوییم پایگاه‌های آمریکا در منطقه تعطیل شوند، یا آمریکا می‌گوید فلان مسیر تجاری عوض شود، ایران در فلان منطقه تحریم شود یا فلان دارایی‌های ایران مصادره شود.

آیا اتفاقی که روی زمین و در عالم واقع افتاده، برای پایداری، ثبات و ماندگاری حتماً باید به یک کاغذ بین‌المللی تبدیل شود؟

بسیاری از اتفاقات در جهان روی زمین رخ می‌دهند، کاغذی هم نوشته نمی‌شود و همان زور، قدرت و حقیقت، نظم تازه‌ای می‌سازد. آدم‌ها و کشورها به آن نظم عمل می‌کنند، بدون اینکه کاغذی نوشته شده باشد.

خاطرتان باشد که چند بار مثال معروفِ عملاً مهمل‌شدن دادگاه استیناف سازمان تجارت جهانی را عرض کردم. جایی که قرار بود پاسدار نظم تجارت آزاد بین‌الملل باشد، الان حدود ۱۲، ۱۳ سال است که دیگر نیست. چرا نیست؟ چون کسی به آن محل نمی‌گذارد. می‌گویند باشد، تو باش.

نرفته‌اند دوباره در سازمان ملل چیزی بنویسند که سازمان تجارت جهانی چنین می‌شود و دادگاهش تعطیل می‌شود. سندی در جهان نوشته نشده است که از این پس دوران تجارت آزاد به سر آمد؛ ولی همه در واقعیت روی زمین می‌دانند که دوران تجارت آزاد به سر آمده است.

آمریکا در لحظه‌ای که به عراق حمله کرد، از شورای امنیت سازمان ملل مجوز حمله نگرفت. حمله کرد و این کشور را گرفت. زمانی هم که از عراق بیرون رفت، شورای امنیت کاغذی ننوشته بود که آمریکا بیرون برود؛ بیرون رفت.

آمریکا زمانی که از افغانستان خارج شد، معاهده‌ای با طالبان امضا نکرد. سپاه طالبان به سمت شمال افغانستان حرکت کرده بود، نزدیک می‌شد و کشور را می‌گرفت؛ سربازان آمریکایی هم همین‌طور بیرون می‌رفتند. چیزی روی کاغذ نوشته نشد. معاهده‌ای میان طالبان و آمریکا وجود نداشت .**واقعیت زمین آمریکایی‌ها را مجبور کرد که بروند** .الان هم رفته‌اند؛ یعنی رفته‌اند که برنگردند.

کدام ذهنیت اصرار دارد هر چیزی را که تو در عالم واقع و قدرت پیاده کرده‌ای، الزاماً به کاغذ تبدیل کند و اسمش را تثبیت دستاوردها بگذارد؟ دوستان، کلمات زیبایی به کار می‌برند.

نکته اول من این است :**هر چیزی را که شنیدیم، حتی اگر کلمه‌اش باحال و باکلاس بود، یک‌باره باور نکنیم** . مثلاً همین مفهوم که هر دستاوردی باید با دیپلماسی تثبیت شود؛ این جمله رسماً مهمل است.

استعاره لیگ جهانی و پیش‌فرض نظم موجود

جریان غرب‌گرا در ایران جمله مشابهی را به کار می‌برد. فکر می‌کنم یک بار استعاره‌اش را از آقای پزشکی نقل کردم: اگر عضو اف‌ای‌تی‌اف نباشی، مثل این است که تیم ملی فوتبال داری، اما عضو فیفا نیستی. وقتی عضو فیفا نباشی، تو را در جام جهانی بازی نمی‌دهند. می‌توانی در جام‌های بین‌المللی منطقه‌ای با پنج، شش کشور رقابت کنی، ولی به جام جهانی راهت نمی‌دهند.

این ذهنیت می‌گوید اف‌ای‌تی‌اف، سازمان ملل، شورای امنیت، معاهده پاریس و دبلیوتی‌او، واقعاً لیگ جهانی‌اند. این ذهنیت نمی‌فهمد که **به لحاظ نهادی، چیزی به نام لیگ جهانی وجود ندارد**؛ اقلاً از سال ۲۰۰، ۲۰۱ به این طرف، دیگر چنین چیزی وجود ندارد.

کشورها زندگی می‌کنند، کار می‌کنند، تجارت می‌کنند و جنگ می‌کنند، بی‌توجه به همه این‌ها. آمریکا وقتی به افغانستان حمله کرد، از جایی اجازه نگرفت. چین وقتی کنترل خودش را بر دریای چین جنوبی اعمال کرد، از جایی اجازه نگرفت. روسیه وقتی به اوکراین حمله کرد، از جایی اجازه نگرفت.

شورای امنیت سازمان ملل نگفت استقرار سامانه‌های استراتژیک ناتو در مرزهای روسیه، خلاف امنیت ملی روسیه یا مثلاً خلاف پیمان هلسینکی است. این حرف‌ها چیست؟ می‌گوید آمده‌ای جلو، من نمی‌گذارم جلو بیایی؛ می‌زند زیرش. این واقعیت‌ها جایی نوشته نشد.

کسی که می‌گوید هر واقعیتی باید جایی نوشته شود، گویی هنوز در دوران پیش از دهه ۱۹۸۰، ۹۰ زندگی می‌کند؛ هنوز در فرض روابط خارجی کلاسیک لیبرال زندگی می‌کند .**جهان این‌گونه نیست**.

سه زاویه تحلیل و ضرورت مطالعه منابع ماندگار

قبلاً عرض کرده بودیم که هر مسئله را از سه زاویه بررسی می‌کنیم :**نگاه ایدئولوژیک، نگاه نهادی و ساختاری، و نگاه تکنیکی و تحولات خرد جاری**.

قبل از ورود به بحث، دو منبع معرفی می‌کنم. قبلاً هم این خواهش را کرده‌ام: اگر می‌خواهیم سیاست یاد بگیریم، در بلندمدت خودمان صاحب‌نظر شویم و گوشمان دائماً به دهان این و آن نباشد که ببینیم چه می‌گویند و ما هم بگوییم چشم، باید بخوانیم.

دوستان، **ناگزیریم تاریخ، سیاست و تحلیل یاد بگیریم؛ باید صاحب تحلیل شویم** .امروز دو منبع بسیار کوچک برای صاحب‌تحلیل‌شدن در این زمینه معرفی می‌کنم.

یکی، مصاحبه حضرت امام با خبرنگار مجله تایم است. این از مهم‌ترین یادگاری‌هایی است که از امام مانده و بسیار هم به آن ارجاع داده‌اند. بعدها دوست و دشمن به این مصاحبه ارجاع فراوان داده‌اند؛ چون خبرنگار باهوش بوده، سؤال‌های جدی پرسیده و حضرت امام هم پاسخ‌های صریح و جدی داده‌اند.

این مصاحبه در **صحیفه امام، جلد ۱۱، صفحه ۱۵۵ تا ۱۶۰، ۱۶۱** است؛ پنج، شش صفحه. تاریخش هم جالب است :**۸ آذر ۵۸**؛ یعنی حدود ۲۰ روز پس از ۱۳ آبان که دانشجویان می‌روند و لانه جاسوسی را می‌گیرند.

مسئله اصلی سیاست خارجی کشور در آن دوره، ماجرای گروگان‌های سفارت آمریکا بود. ما این جاسوس‌ها را در جاسوس‌خانه‌ای به نام سفارت گرفته بودیم. آمریکا تهدید می‌کرد که باید آزاد شوند و اتفاقاتی رخ می‌داد.

پاسخ‌های حضرت امام به سؤال‌های بسیار دقیق و تا حدی گستاخانه این خبرنگار، بخش جدی‌ای از **نگاه ایدئولوژیک ما به سیاست خارجی** را روشن می‌کند. راستش خبرنگار خیلی هم پررو بوده و سؤال‌های جسورانه‌ای پرسیده است.

خواهر و برادر خوبم، خواهش می‌کنم ـ دور از جان شما؛ این کلمه را درباره فضای عمومی به کار می‌برم ـ به جای آشغال‌خوری، متونی بخوانیم که به دردمان بخورند و ماندگار باشند. به جای اینکه ببینیم فلان‌کسک و فلان‌کسک درباره زندان‌رفتن آقای رسایی چه گفته‌اند، یا فلانی و بهمانی درباره آخرین توییت ترامپ چه گفته‌اند، چنین متونی را بخوانیم.

ممکن است درباره همین مذاکرات اخیر و زمزمه جنگ می‌شود یا نمی‌شود، آن‌قدر خبر پنج‌خطی، شش‌خطی و هفت‌خطی و کلیپ ۳۰ثانیه‌ای، دودقیقه‌ای و سه‌دقیقه‌ای ببینید که بعد از یک هفته متوجه شوید مجموعاً ۱۵ ساعت صوت شنیده‌اید. از همین کلیپ‌های یکی، دودقیقه‌ای، ۲۰۰ تا دیده‌اید و چند ساعت شده است. از همین خبرهای کپشنی پنج، شش‌خطی، ۱۳۰ تا دیده‌اید و مجموعاً به اندازه مثلاً ۱۷ صفحه متن خوانده‌اید.

دورت بگردم، به جای آن‌همه خبر، دو متن پنج‌صفحه‌ای می‌خواندی تا چیزی یاد بگیری. منبع اولی که معرفی می‌کنم همین مصاحبه حضرت امام است؛ فکر می‌کنم ۸ آذر سال ۵۸، حدود ۲۰ روز پس از تسخیر لانه جاسوسی.

منبع دوم، یکی از سخنرانی‌های شهید بهشتی در کتاب **ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران** است. از لحاظ سیاسی، این کتاب را بیش از دیگر متون مرحوم شهید بهشتی به دوستان معرفی می‌کنم.

شاید تقریباً اکثریت قریب‌به‌اتفاق آثار آقای بهشتی را با دقت دیده‌ام؛ این کتاب واقعاً چیز خاصی است. شاید قبلاً گفته باشم که حزب جمهوری اسلامی، در پنج سال پس از شهادت شهید بهشتی، هر سال این کتاب را به‌عنوان منتخبی از سخنرانی‌هایی که نگاه ایشان را نشان می‌دهد عرضه کرده است.

اسمش هم مشخص است: ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران؛ یعنی این انقلابی که انجام شده، از نظر بهشتی چگونه است؟ کتاب بسیار خواندنی‌ای است و حدود ۱۰، ۱۲ سخنرانی را در بر می‌گیرد. به همه دوستان توصیه می‌کنم اگر می‌خواهند با آقای بهشتی مواجه شوند و وارد آثار ایشان شوند، **اولین کتابی که می‌خوانند همین باشد** .بعداً کتاب‌های دیگری هم در سیر مطالعاتی ایشان معرفی می‌کنیم.

یکی از سخنرانی‌های این کتاب، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران** نام دارد. خود ایشان در آغاز آن می‌گوید: بحث پیرامون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی طی چهار اصل آمده است.

یک بار آن اصول را خواندم؛ فکر می‌کنم مجموعاً نصف صفحه است. ایشان ادامه می‌دهد: ولی آنچه امروز می‌خواهم در این سخنرانی در این زمینه عرض کنم، مطلب گسترده‌تر و مفصل‌تری است.

گویی خود ایشان آمده و آن چهار اصل را باز کرده است تا روشن شود منظور آن نصف صفحه قانون اساسی چیست. آقای بهشتی همین کار را درباره اقتصاد قانون اساسی نیز انجام داده است. کتاب ویژگی‌های انقلاب اسلامی را پیدا نمی‌کنید؛ پی‌دی‌افش را به دوستان داده‌ام.

معاهده، خیانت و اعمال قدرت

ماجرا این است: آیا مکلفیم هر آنچه را با آمریکا یا هر قدرت دیگری در فضای روابط و واقعیات بین‌المللی انجام می‌دهیم ـ که جنگ یکی از این واقعیات است ـ حتماً روی کاغذ بیاوریم و به توافق تبدیل کنیم؟ **نه**.

جلسه قبل عرض کردیم که قرآن می‌فرماید: وفتم من قوم خیان فهم سوا.

یعنی ای پیامبر، اگر به نقطه‌ای رسیدی که احساس کردی آن ساختار، ساختاری خیانت‌آلود است و آن‌ها بنا ندارند بر قواعدشان بمانند، هر معاهده‌ای را که میان شما بوده است، پرت کن.

و اذا اسخنتم فشد الوثاق؛ زمانی که بر این‌ها دست پیدا کردید، محکم بر آن‌ها حمله کنید.

وضرب منهم کل بنان؛ هیچ دست قدرتی و هیچ سرانگشتی.

وضرب منهم فوقعناقض منهم کل بنان؛ هیچ سرانگشت، پایگاه و امکان عملیاتی برای آن‌ها باقی نگذارید.

این‌ها دستورهای صریح قرآن است که **از نقطه‌ای به بعد، دلیلی ندارد در برابر دشمن خودت قائل به معاهده باشی؛ از نقطه‌ای به بعد، قائل به قدرتی**.

فتح مکه عملاً اعلان پایان صلح حدیبیه است. پس از فتح مکه، درگیری‌های فراوانی داریم. معاهده صلح حدیبیه یا فتح مکه با مشرکان مکه و تمام مؤتلفان آن‌ها بسته شده بود. پس از اینکه یکی از مؤتلفان آن‌ها خیانت می‌کند، رسول‌الله معاهده را پایان‌یافته تلقی می‌کند و در سال هشتم مکه فتح می‌شود.

در تمام جنگ‌های بعد از آن، فرض بر این است که **هیچ قراردادی وجود ندارد** و بر همین اساس عمل می‌شود. ما به لحاظ ایدئولوژیک مجبور نیستیم به ساختارهایی قائل باشیم که دینمان می‌گوید آن‌ها را قبول ندارم.

شناخت آمریکا و ایستادگی در برابر آن

وارد مصاحبه حضرت امام شویم. مصاحبه‌گر می‌پرسد: آقای خمینی، شما گفته‌اید شاه جنایتکار است. بر اساس قوانین بین‌المللی، کدام جنایت‌ها برای او ثابت شده است؟ فهرستش را بگویید.

امام پاسخی داخلی به او می‌دهد: مگر نهاد بین‌المللی می‌آید جنایت شاه مرا بررسی کند؟ مگر نهاد بین‌المللی در ملی‌شدن صنعت نفت، وقتی رأی به نفع من داد و بعد انگلستان مرا تحریم کرد، تضمین عملیاتی پای کار آورد؟ الان هم این‌ها زور دارند.

مصاحبه‌گر به امام می‌گوید: شما بایستی این حقیقت را قبول کنید که آمریکا هرگز شاه را تحویل نمی‌دهد.

آن زمان شاه در آمریکا بود؛ در واقع تحت لوای آمریکا این‌طرف و آن‌طرف می‌رفت. ما لانه جاسوسی را گرفتیم و گفتیم پول‌هایمان را بده، شاه را تحویل بده و تعهد بده که دیگر علیه ما جنایت نمی‌کنی، تا گروگان‌هایت را آزاد کنیم.

مصاحبه‌گر می‌گوید: شما بایستی این حقیقت را قبول کنید که آمریکا هرگز شاه را تحویل نمی‌دهد. اگر در این شک دارید، خیلی ساده، شما آمریکا را درک نکرده‌اید. شاه ممکن است آمریکا را در زمانی که مدت اقامتش تمام شد ترک نماید. در این صورت، آیا ممکن است شما گروگان‌ها را آزاد کنید، در صورتی که سازمان ملل متحد موافقت کند در مورد شکایات شما رسیدگی به عمل آورد؟ در همین زمان، آیا تمام دیکتاتورهای دنیا بایستی توسط سازمان ملل مورد بازجویی قرار گیرند؟

ببینید، رسماً به امام می‌گوید انگار نشناخته‌ای با چه کسی طرفی؛ آمریکاست! چه انتظاری داری؟ بیایند شاه شما را محاکمه کنند؟ بعد هم نکند سازمان ملل باید در دنیا راه بیفتد و تک‌تک دیکتاتورها را محاکمه کند؟ آقای خمینی، انگار نظم جهانی را خوب نشناخته‌ای.

امام چگونه پاسخ می‌دهد؟

اتفاقاً **ما آمریکا را خوب درک کرده‌ایم و فهمیده‌ایم که می‌توانیم در مقابلش بایستیم و از حیثیتمان دفاع کنیم** . ما آمریکا را شناخته‌ایم و ثابت کردیم که در مقابل ظلم بزرگش، که نگهداری شاه است، مقاومت می‌کنیم و او را از پای درخواهیم آورد. ما آمریکا را در منطقه هم شکست خواهیم داد. اگر شاه آمریکا را ترک کند، مسئله‌ای حل نمی‌شود. ما به امید خدا آمریکا را در این موقع محاکمه خواهیم کرد.

یک سازمان بین‌المللی باید اقدام جدی کند تا آمریکا را متقاعد سازد که شاه را به ما پس بدهد. این سازمان باید تمام اموال شاه را که از مال این ملت دزدیده است، بگیرد و پس بدهد. یک سازمان بین‌المللی باید تمام دیکتاتورها را محاکمه کند. این یک امر طبیعی است .**ما زیر بار ظلم نمی‌رویم و با ظلم کنار نخواهیم آمد.**

میانجی‌گری میان ظالم و مظلوم

ببینید بعد از این، چه کل‌کلی میان این دو اتفاق می‌افتد. خبرنگار می‌گوید انگار نمی‌خواهی زیر بار قواعد جاری بروی. یکی از قواعد جاری، قواعد میانجی‌گری است. چرا در این نزاع میانجی نمی‌پذیرید؟

اینجا نوشته است میانجی نمی‌شوید که اشتباه است. می‌گوید معمولاً افراد بامنطق چنین می‌کنند، تا زمانی که عقاید مختلف وجود دارد. یعنی آقای خمینی، منطق داشته باش؛ چرا سرتق‌بازی درمی‌آوری؟ افراد بامنطق میانجی می‌پذیرند.

می‌گوید شما رمزی کلارک را رد کردید. رمزی کلارک دادستان سابق آمریکا بود؛ فرد معتبری بود، نویسنده معروفی هم هست و در فضای حقوقی بین‌المللی، آدم معتبر و منصفی شناخته می‌شد.

والدهایم را هم رد کردید. او دبیرکل سازمان ملل بود؛ بعداً برگشت و رئیس‌جمهور اتریش، نروژ شد؛ فکر می‌کنم اتریش بود. همچنین سازمان آزادی‌بخش فلسطین را رد کرده‌اید؛ یعنی واسطه‌گری یاسر عرفات به نمایندگی از فتح و سازمان آزادی‌بخش فلسطین را هم نپذیرفته‌اید.

امام می‌گوید: من نخواستم بگویم اینان بدون حرمت هستند.

یعنی با این اشخاصی که نام می‌برید مسئله‌ای ندارم، ولی مسئله‌ای از همه مهم‌تر است :**می‌خواهم به تمام مردم جهان بگویم که هرگز میانجی بین ظالم و مظلوم نشوند.**

در همان شرایط، ایران از سازمان آزادی‌بخش فلسطین حمایت می‌کرد. سفارت اسرائیل را تعطیل کرده و به حرکت فتح داده بودیم. امام می‌گوید برای عرفات احترام قائلم و ۲۰ سال است پای کار فلسطین هستیم، اما می‌خواهم به تمام مردم جهان بگویم هرگز میانجی بین ظالم و مظلوم نشوند. باید در چنین مواقعی طرف مظلوم را گرفت و خصمانه بر دشمن.

آخر، **میانجی‌گری بین ظالم و مظلوم، خود ظلمی بزرگ است** و ما می‌خواهیم کسی چنین ظلمی مرتکب نشود.

نه اینکه مثل آویزان‌ها بگوییم ای وای، مثلاً شهوات شریف آمده میانجی‌گری کند؛ ای وای، فلان فرد از قطر آمده میانجی‌گری کند.

از این جهت نپذیرفتیم و نخواهیم پذیرفت و **منطقی که از ظالم دفاع کند و بر مظلوم بتازد، منطق نیست** .اگر شما رفت‌وآمد نمایندگانتان را به‌عنوان میانجی بین اسرائیل و فلسطین منطقی می‌دانید، ما آن را منطقی نمی‌دانیم. ما تنها دفاع از فلسطین را منطقی می‌دانیم.

هر کس بخواهد حق ما را در دنیا ثابت کند، ما او را تأیید می‌کنیم. البته باید خود ظالم نباشد؛ وگرنه ما از ظالم تأیید نمی‌کنیم و تأیید هم نمی‌خواهیم، ولو به نفع ما کار کند .**ما دارای اصولی هستیم که تا ابد به آن پایبند خواهیم بود.**

ببینید خبرنگار چه می‌گوید: نظمی وجود دارد، میانجی‌ای وجود دارد و قانونی وجود دارد؛ چرا بی‌منطق‌بازی درمی‌آوری؟ امام می‌گوید بی‌منطق خودتی. بالاخره ظلمی وجود دارد، ظالمی دارد و مظلومی. میانجی میان این دو طرف یعنی چه؟ من این را درک نمی‌کنم. این چه ساختاری در فضای بین‌المللی است؟ ما آن را به‌عنوان امری مطلوب نمی‌پذیریم.

اگر هم روزی وارد چنین سیستمی شویم، مثلاً از سر اجبار است. بله، قطعنامه جام زهر است؛ حالا که جام زهر است، آن را می‌پذیرم. اما در شرایطی که می‌توانم و حقیقتی را روی زمین تثبیت کرده‌ام، می‌گویند بیا میانجی بپذیر. چرا باید میانجی بپذیرم؟ **الان می‌توانم اعمال حق کنم.**

کسی که می‌گوید میانجی بپذیر، گویی فرضش این است که پذیرش میانجی و ساختارهای اصطلاحاً دیپلماتیک در چارچوب موجود، کار درست، معقول و به لحاظ ایدئولوژیک موجهی است.

عرض ما این است که خیر؛ **در یک نظم ناعادلانه، سازوکارهای آن نظم ناعادلانه بهینه نیستند و نیازی نیست به آن‌ها تن بدهیم.**

شکستن معادله جهانی و ساختن چارچوب تازه

وقتی خبرنگار می‌بیند امام می‌گوید ما اصلاً این منطق را قبول نداریم، پررویی را به اوج می‌رساند و می‌گوید:

شما زندگی خیلی منزوی داشتید. شما اقتصاد جدید و حقوق روابط بین‌الملل را مطالعه نکرده‌اید. تحصیل شما مربوط به علوم الهی است. شما در سیاست و گرفتن و دادنِ یک زندگی اجتماعی درگیر نبوده‌اید. این در ذهن شما این شک را به وجود نمی‌آورد که ممکن است عواملی در این معادله موجود باشد که شما نمی‌توانید آن را درک کنید؟

منظورش معادله میان شما و آمریکاست. امام هم نه می‌گذارد و نه برمی‌دارد؛ می‌گوید باشد، الان به تو می‌گویم.

آقای قربانی: جالب است که تازه بعد از انقلاب این‌قدر پررو بوده‌اند که چنین حرفی می‌زنند؛ قبل از انقلاب اگر می‌گفتند، چه بود؟

استاد خاکی: این مصاحبه بعد از تسخیر لانه جاسوسی است. این مرتیکه، خبرنگار آمریکایی، بلند شده و به قم آمده است؛ مصاحبه هم در قم است. آمده و این‌طور با امام حرف می‌زند. دوستان، شرایط را واقعاً تصور کنید که با چه چیزی طرفیم.

امام در چشم‌هایش نگاه می‌کند و می‌گوید:

ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی را که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شد، شکسته‌ایم .ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن، عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عادلی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم. حالا شما اسمش را هرچه می‌خواهید بگذارید.

این سنگ را بنا خواهیم گذاشت و امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمان‌ها و شوراها را بر این پایه بنا کنند؛ نه بر پایه نفوذ سرمایه‌داران و قدرتمندان که هر موقع خواستند هر کسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند.

این جمله تاریخی حضرت امام است که در بسیاری از منابع داخلی و خارجی درباره سیاست خارجی به آن ارجاع داده‌اند. این همان لحظه‌ای است که امام یک درجه بالاتر از همه اندیشمندان عرصه رئال‌پولیتیک و سیاست واقع‌گرای جهان می‌نشیند .**مکتب رئالیسم خمینی** را با این بیان می‌توانید رسماً مشاهده کنید.

می‌گوید ملاک‌های قبلی، ملاک‌هایی هستند که در یک ساختار قدرت کار می‌کنند و عده‌ای را دائماً مظلوم و عده‌ای را دائماً ظالمِ توانمند نگه می‌دارند. ما آمده‌ایم این را بشکنیم. ما سنگش را بنا گذاشته‌ایم؛ اگر کسانی خواستند، بروند به آن رسمیت ببخشند.

مسئله من اصلاً این نیست که تو مرا به رسمیت می‌شناسی یا نه. من این را اعمال می‌کنم .**با زور تو را از این منطقه بیرون می‌اندازم، چون تو با زور وارد این منطقه شده‌ای** .نظم تجارت خارجی‌ام را عوض می‌کنم.

مثلاً تا ۱۵ سال پیش، ایران کشوری بوده که ۶۰ صادرات نفتش به اروپا انجام می‌شده و در مقابل، فناوری اروپایی می‌آمده است. یعنی به‌طور تاریخی وابسته به زیمنس، پژو و سیتروئن بوده‌ای. حالا می‌خواهی این را عوض کنی و مسیر صادرات و وارداتت را تغییر بدهی.

وقتی مسیر را عوض کردی، دیگر چه معنایی دارد که بخواهی از ارز یورو و دلار استفاده کنی؟ چرا به یورو و دلار نیاز داشتی؟ چون صادرات مواد خامت به‌گونه‌ای بوده که می‌خواستی از آن منابع استفاده کنی. حالا اگر دیگر به اروپا مواد خام صادر نکنی، چه دلیلی دارد همچنان خودت را در سیستم دلار نگه داری؟

وقتی مسیر تجارتت عوض شود، مسیر ارزت هم عوض می‌شود .به قول اقتصاددان‌ها، تغییر نقشه تجاری، تغییر نقشه ارزی را ممکن می‌کند. چرا الان نقشه ارزی تو گیر آن‌هاست؟ چون نقشه تجاری‌ات گیر آن‌هاست.

تا اینجا تلاش کردم به لحاظ ایدئولوژیک نشان بدهم که سر کار نمانیم و هر جمله خوشگلی را که می‌شنویم نپذیریم. این جمله که هر دستاوردی باید در دیپلماسی تثبیت شود، مهمل، مزخرف و چرت است؛ هر کسی هم که می‌خواهد آن را به کار ببرد .**این جمله حتماً غلط است و به دلیل ایدئولوژیک غلط است.**

واقعیت‌های نهادی و اعمال قدرت بدون قرارداد

حالا وارد دلایل نهادی شویم .**به دلیل نهادی، چرا این جمله غلط است؟**

دوستان، چند منازعه در منطقه ما و سایر مناطق جهان سراغ دارید که کسی در آن اراده‌اش را اعمال کرده و هیچ کاغذی هم برایش ننوشته است؟

مثلاً منازعه انگلستان و آرژانتین بر سر جزایر مالویناس، یا به قول انگلیسی‌های ملعون، جزایر فالکلند، کجای سازمان ملل نوشته شده است؟ الان دو تکه شده است؛ یک تکه دست انگلیس است و یک تکه که اصطلاحاً به آن فالکلند جنوبی می‌گویند، کنار آرژانتین است و دست آرژانتین. آرژانتین آن را توانست بگیرد، اما آن بخشی را که وسط جنوب اقیانوس اطلس است نتوانست بگیرد. آقا، زور است. این تصور مهمل که باید آن را جایی بنویسی، چیست؟

چین و آمریکا هر دو عملاً از قواعد تجارت آزاد جهانی عبور کرده‌اند. این آن را تحریم می‌کند، آن این را تحریم می‌کند؛ این بر آن تعرفه می‌بندد، آن هم بر این تعرفه می‌بندد. جایی هم نوشته نشده و دادگاهی هم نرفته‌اند.

عزیزان، به قول ما بهبهانی‌ها، زور است؛ زورت می‌رسد، اعمال کن. مشهدی‌ها می‌گویند: مُتُنُم، مُکُنُم. تمام شد و رفت. جهان این است.

نکته این است که زمانی ممکن بود کسانی بگویند گنده نیا، نمی‌توانی .**الان می‌گوییم می‌توانیم؛ ممکن شده است.**

در جنگ گذشته حمله کردی، صادرات انرژی جهانی را مختل کردی و قیمت نفت تا حدی بالا رفت که خزانه‌داری آمریکا مجبور شد نفت روی آب ایران را از شمول تحریم خارج کند. یعنی **با زور کاری کردی که نفتت از تحریم دربیاید** .با زور کاری کردی که آن‌ها نتوانند نفت بفروشند.

با همین زور می‌توانی مسیر واردات و صادرات کالاهایت را به کشور دیگری منتقل کنی. با همین تصمیم سیاسی می‌توانی عمل کنی؛ همان‌طور که روسیه با ایستادن در برابر نفوذ ناتو، چین را به این باور رساند که برادر، من و تو بلوک شرقی هستیم.

تو هم می‌توانی با ایستادنت در برابر نفوذ ناتو در منطقه، شرق را به این جمع‌بندی برسانی که من هم بخشی از دیوار شرق هستم. آن‌وقت شرق تعاملات کلان امنیتی خود را با تو به شکل دیگری می‌سازد.

چه اتفاقی می‌افتد؟ **دیگر برای اعمال اراده خودت نیازی به توافق با آمریکا نداری.**

تعریف کلان‌معامله با چین و روسیه

مثلاً بحث‌های آقای خراتیان را ببینید. این بنده خدا دارد بر سر خودش می‌زند که برادر من، تو باید **یک کلان‌معامله با چین تعریف کنی** .اینجا وارد لایه دوم، یعنی لایه نهادی شده‌ایم.

باید به چین بگویی من فهمیده‌ام که جهان از نظم تک‌قطبی گذشته است. خودم هم نمی‌خواهم به این نظم تن بدهم. عمل من برای ایستادن در برابر نظم تک‌قطبی، به نفع توست.

خطری که چین را تهدید می‌کند چیست؟ اینکه منابع انرژی جهان، مخصوصاً غرب آسیا و خاورمیانه که مورد نیاز چین است، دوباره به دست اروپایی‌ها بیفتد. اگر اروپایی‌ها، مخصوصاً انگلستان و فرانسه، بتوانند نظم ارزی و نظم انرژی را برقرار نگه دارند، کار چین درنمی‌آید.

من باید به چین تضمین بدهم که از اینجا کوتاه نمی‌آیم. این کار را برای چین نمی‌کنم؛ برای خودم می‌کنم. ولی چین می‌گوید اگر تو وا بدهی، من هم بیچاره می‌شوم.

امنیت انرژی خلیج فارس برای جهان غیرتک‌قطبی، برای چین، روسیه و جاهای دیگر، ممکن است یا ناممکن؟ اگر ناممکن شود، یعنی حضور ناتو در این منطقه. من چنین اجازه‌ای نمی‌دهم؛ همان‌طور که روسیه چین را مطمئن کرد که اجازه حضور ناتو در اروپای شرقی، به سمت اوراسیا، را نخواهد داد.

آیا این یعنی نوکری چین را کرده‌ای؟ مگر روسیه دارد نوکری چین را می‌کند؟ **دارد سر جای خودش می‌ایستد .** ولی چین می‌گوید حالا که تو آنجا هستی، من در زمینه آی‌سی‌تی در تراز بالاتری با تو تعامل می‌کنم.

نه اینکه چین بگوید ایران، تو جنگنده جیست می‌خواهی، من به تو می‌دهم؛ درحالی‌که ممکن است تو پس‌فردا دوباره با شرکت توتال، بی‌پی و این‌ها قرارداد ببندی و انرژی خلیج فارس را به دست آن‌ها بدهی. حاجی، مگر مسخره است؟

نمی‌گذاری اروپایی‌ها بیایند تا چین بگوید پس اروپا از این جهت نمی‌تواند مرا تهدید کند. چین می‌گوید نیازی ندارم انرژی خلیج فارس را به من بدهی؛ بفروش، به قیمت هم بفروش، ولی خودت آن را نگه دار.

ما و یمن و عراق به این جمع‌بندی رسیده‌ایم که انرژی خلیج فارس از سلطه آمریکا خارج شود. چین می‌گوید باشد، من به شما سلاح راهبردی خواهم داد. در آن لحظه حاضرم بیایم و قراردادی بنویسیم؛ **اصلاً هم با آمریکا نه.**

آقای خراتیان می‌گوید برو با چین و روسیه قرارداد بنویس. بگو شما دو دارنده حق وتو، بیایید کاری کنیم: من به شما تعهد می‌دهم سلاح هسته‌ای نسازم. به شما تعهد می‌دهم؛ به آمریکا ربطی ندارد.

اما با هم قرار می‌گذاریم که از این لحظه به بعد، با اولین حمله یا تهدید آمریکا علیه اقتصاد، سیاست، تمامیت ارضی یا منافع من، هسته‌ای می‌شوم و شما هم پشتیبانی می‌کنید.

یعنی دیگر به آمریکا اعتقادی ندارم. هسته‌ای‌ام را دادم، تعهد دادم و کارهایی کردم که او تحریم را بردارد، اما برنداشت. دیگر قرارداد با آمریکا برایم کار ابلهانه‌ای است. کار دیگری می‌کنم :**از ابزار دیپلماسی استفاده می‌کنم، اما از مسیری غیر از مذاکره با آمریکا.**

راه‌حل‌های غیردیپلماتیک و دیپلماسی غیرآمریکایی

تا اینجا چه گفتیم؟ گفتیم بسیاری از راه‌حل‌های این جنگ، اساساً دیپلماتیک نیستند. برو با قدرت نظامی امری را تثبیت کن و در دیپلماسی هم چیزی ننویس.

روابط صادرات و واردات خودت را اصلاح کن. به جای اینکه نهاده دام را از برزیل بیاوری، از آسیای شرقی بیاور. این به دیپلماسی ربطی ندارد؛ در حوزه اقتصاد است. ولی اگر این کار را کردی، درون محاصره آمریکا نیستی.

پس اولاً، **بسیاری از راه‌حل‌های این جنگ غیردیپلماتیک‌اند** و اساساً ربطی به دیپلماسی ندارند.

ثانیاً، **بسیاری از راه‌حل‌های این جنگ، دیپلماتیک اما غیرآمریکایی‌اند** .می‌توانم همان تضمین عدم حمله را که می‌خواهم بگیرم و بگویم گور بابای آمریکا. مسئله من این است که سلاح هسته‌ای بسازم یا نسازم و وقتی ساختم یا نساختم، این کار در جهان معقول شود.

می‌روم با چین و روسیه و چند قدرت مستقل دیگر می‌نشینم و می‌گویم به شما قول می‌دهم بمب اتم نسازم، نه به آمریکا. شما هم در مقابل، به‌عنوان اهالی محل تضمین کنید که جلوی حمله آمریکا به من را بگیرید.

اگر آمریکا کوچک‌ترین تهدیدی انجام داد، شما دو کشور بنویسید و امضا کنید که در شورای امنیت سازمان ملل از حق وتوی خودتان برای جلوگیری از هرگونه تحریم ایران استفاده می‌کنید. من هسته‌ای می‌شوم و شما هم از هسته‌ای‌شدن من حمایت خواهید کرد.

این می‌شود یک قرار. برو این قرار را با چین و روسیه بگذار؛ از خدایشان است. تعارف نداریم، هیچ کشور هسته‌ای دوست ندارد یک قدرت اتمی دیگر به جهان اضافه شود. منظورم از اتمی، اتمیِ نظامی است؛ یعنی قدرتی که بمب اتم دارد. واقعاً چین و روسیه هم دوست ندارند.

اما در **یک کلان‌معامله بالاتر**، بدشان نمی‌آید که اگر قرار شد نظم جهان از حالت تک‌قطبی شکسته شود، یک عضو هسته‌ای تازه را هم بپذیرند.

حالت بهینه برای آن‌ها چیست؟ اینکه آمریکا دیگر به ایران حمله نکند و ایران هم قول بدهد هسته‌ای نشود. این برای ما هم خوب است؛ ما الان اصراری بر بمب اتم نداریم.

اما به قول فرنگی‌ها، **سکند بست یا بهینه دوم** آن‌ها این است که اگر آمریکا باز هم بخواهد سلطه دلار، انرژی و سلطه سیاسی و اقتصادی خودش را ادامه بدهد، در آن صورت حاضر باشند هسته‌ای‌شدن ایران را هم بپذیرند.

ایران یک مورد واقعی است، تایوان یک مورد واقعی است و اروپای شرقی هم یک مورد واقعی است. این‌ها موارد واقعیِ روی زمین‌اند. در آن حالت می‌گویند حاضریم به ایران اجازه هسته‌ای‌شدن هم بدهیم. این ممکن و واقعی است.

پس عرض کردیم که در کنار راه‌حل‌های غیردیپلماتیک، **راه‌حل‌های دیپلماتیک غیرآمریکایی** هم وجود دارد.

پیمان‌های منطقه‌ای و گسترش ابزارهای سیاست خارجی

یک‌سری راه‌حل‌های **دیپلماتیک غیرمذاکراتی** هم وجود دارد. می‌توانی پیمان امنیتی منطقه‌ای تازه‌ای تعریف کنی. چرا از این ظرفیت استفاده نمی‌کنی؟

مثلاً کریدور شمال ـ جنوب را راه بینداز. چین هست، پاکستان هست، تو هستی و روسیه هست. در این مسیر شمال ـ جنوبی به آب‌های آزاد، تو لنگرگاه ارتباط با آب‌های آزاد می‌شوی. آن را راه بینداز و بعد بر پایه آن پیمان امنیتی منطقه‌ای تعریف کن.

عربستان وقتی بو می‌کشد که دیگر خیلی نمی‌شود به آمریکا اعتماد کرد، چه می‌کند؟ بلند می‌شود و به پاکستان و ترکیه می‌گوید بیایید با هم پیمان امنیتی امضا کنیم.

آیا بعید است که تو هم با سه کشور دیگر پیمان امنیتی امضا کنی؟ در همین منطقه هم چنین چیزی وجود داشته است. همان زمانی که شوروی با کشورهای متحد خودش پیمان ورشو را شکل داد، در منطقه ما پیمان سنتو به مرکزیت ایران تأسیس شد. مشهدی‌ها هنوز جاده سنتو را در شهرشان دارند؛ یادگار همان پیمان است.

پیمان سنتو معادل پیمان کواد در آسیای شرقی است. آمریکا در دو طرف اقیانوس آرام، خودش، کانادا، کره جنوبی، ژاپن، نیوزیلند و استرالیا را با هم یکی کرده است. در منطقه ما هم گفت ایران و هم‌پیمانان من بیایند پیمان سنتو را تشکیل بدهند.

ماجرا روشن است. کسی که به عرصه سیاست واقعی نگاه کند، **تمام تخم‌مرغ‌های قدرت‌یابی سیاسی را در سبد دیپلماسی نمی‌گذارد** .این نکته اول.

دوم اینکه **تمام تخم‌مرغ‌های دیپلماسی را در سبد دیپلماسی مذاکراتی نمی‌گذارد**؛ دیپلماسی غیرمذاکراتی هم داری.

سوم اینکه **تمام تخم‌مرغ‌های دیپلماسی مذاکراتی را در سبد مذاکره با آمریکا نمی‌گذارد** .با دیگران مذاکره کن. چه اصراری بر آمریکاست؟

دو خطای راهبردی در ضرورتِ تثبیت دستاوردها با مذاکره

در پایان عرضم، دو جمع‌بندی را مطرح می‌کنم. جمله دستاوردهای هر جنگی باید با مذاکره تثبیت شود، **دو خطای راهبردی** دارد.

خطای اول این است که **نظم سیاسیِ موجود در روابط بین‌الملل، یعنی نظم لیبرال کلاسیک، را مفروض گرفته است** .این چرت است و خلاف مکتب رئال‌پولیتیک. از نظر ایدئولوژیک محکوم است؛ از نظر نهادی، ۲۰ سال است ساختارهای خلاف آن در دنیا اتفاق افتاده؛ و از نظر تکنیکی هم بلاهت است، چون آمریکا صد بار زیر آن زده و تو صد بار دیده‌ای که این نهادها عمل نمی‌کنند. ان‌پی‌تی الان باید از ایران دفاع کند، اما نمی‌کند. پس این خطاست.

خطای دوم این است که جمله همه دستاوردها باید در دیپلماسی تثبیت شود، **میز انتخاب‌های ما را محدود می‌کند.**

اولاً خوش‌بینانه، یعنی ساده‌لوحانه است؛ خود این اتفاق نمی‌افتد. ثانیاً فرض کنیم کاملاً هم اتفاق می‌افتاد؛ برادر من، چرا میز انتخابت را محدود می‌کنی؟ چرا فکر می‌کنی همه‌چیز را ضرورتاً باید در دیپلماسی تیک بزنی؟

بعضی چیزها را لازم نیست تیک بزنی؛ آن‌ها را از روی میز حذف نکن. بعضی جاها اصلاً لازم نیست کار دیپلماتیک کنی؛ آن گزینه‌ها را حذف نکن. بعضی جاها کار دیپلماتیک می‌کنی، اما غیرمذاکراتی؛ آن‌ها را حذف نکن. بعضی گزینه‌ها دیپلماتیک و مذاکراتی‌اند، ولی مذاکره با غیرآمریکا هستند؛ آن‌ها را هم از روی میز حذف نکن.

به نظر من، کسانی که اصرار دارند از جمله‌ای مانند هر دستاوردی باید در دیپلماسی تثبیت شود استفاده کنند، **توان ذهنی و تحلیلی یا شجاعت سیاسی برای خروج ایران، جهان و غرب آسیا از نظم موجود را ندارند**؛ یا فهم سیاسی‌اش را ندارند یا شجاعت سیاسی‌اش را.

امیدوارم همه ما دقت کنیم و این‌ها را بفهمیم. سعی کردم با مثال‌ها نشان بدهم که اولاً خود این کار تضمینی ندارد و ثانیاً انتخاب‌های تو را محدود می‌کند. برای این دو ساده‌لوحی، از سه زاویه استدلال آوردم.

از زاویه ایدئولوژیک گفتیم ضرورتی ندارد دچار این بلاهت شویم. از زاویه نهادی و ساختاری نشان دادیم که در ۲۰ سال گذشته، دنیا اصلاً این‌طور عمل نمی‌کند؛ آدم‌ها کار می‌کنند و کاری به ساختارها و کاغذها ندارند. از زاویه تکنیکی هم نشان دادیم که طرف زیرش می‌زند .**چند بار باید زیرش بزند تا باور کنی زیرش می‌زند؟**

برای شکستن این انگاره‌های مزخرف ذهنی باید دقت کنیم. می‌گویند میانجی آمده است؛ میانجی غلط کرد که آمده است! امام میانجی‌گری کلارک، یاسر عرفات و والدهایم را رد کرد. مگر هر آدم خوبی آمد که میانجی شود، تو باید بپذیری؟ چه کسی گفته میانجی‌گری را ضرورتاً باید پذیرفت؟

امام جایی مراجعه به ساختارهای بین‌المللی را رد کرد و گفت ما زور داریم؛ **ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت** . ببینید بنا می‌گذاریم یا نه. راست هم می‌گوید؛ بنا گذاشته و تا حد قابل‌توجهی این اتفاق افتاده است. هرقدر باور کنیم که این سنگ را می‌توان بیشتر تثبیت کرد، آن را تثبیت خواهیم کرد.

از عزیزان خواهش می‌کنم، در کنار پیگیری‌های عملی و تبیینی خودتان، برای مطالعه هم وقت بگذارید. سخنرانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در کتاب ویژگی‌های انقلاب اسلامی شهید بهشتی، بیشتر از ۱۵، ۲۰ صفحه نیست. آن را همراه با چهار، پنج صفحه مصاحبه امام با مجله تایم بخوانیم تا سواد سیاسی انقلاب اسلامی‌مان در زمینه روابط خارجی، نیم‌پله بیشتر شود.

سیاست خارجی و نفی وابستگی در بیان شهید بهشتی

دو، سه جمله از متن شهید بهشتی می‌خوانم. ایشان جایی می‌فرماید:

خواهرها و برادرها، **ما هیچ‌گاه مجبور نیستیم خیال کنیم که خدا نیازهای فنی ما را فقط به یک جا حواله کرده است؛ آن هم آمریکا یا چند کشور اروپایی. نخیر، دنیا خیلی بزرگ‌تر از آمریکا و اروپاست.**

در میان کشورهای صنعتی اروپا، سوئد کشوری صنعتی و پیشرفته است. اعلام کرده که در سیاست محاصره اقتصادی آمریکا شرکت نمی‌کند و گفته است هرچه داشته باشیم، می‌توانیم در اختیار شما قرار بدهیم. اتریش نیز به همین ترتیب.

سفیر جدید هندوستان که تازه به ایران آمده، اصلاً ایرانی‌الاصل است و اجدادش اهل شیرازند. در همان روزهای اول آمدنش گفت می‌خواهم اعلام کنم که هندوستان با ظرفیت صنعتی و اقتصادی خود، آماده همه‌گونه همکاری با ایران است.

فکر می‌کنم مثال هند را خدمتتان زده باشم. گفتم دولت کلان هند الان غرب‌گراست، اما بسیاری از دولت‌های محلی و ایالتی هند ضدغرب‌اند. هفت ایالت با اکثریت مسلمان‌نشین در هند داری و می‌شود با آن‌ها کار کرد.

این را که عرض می‌کنم، گزارش واقعی است؛ ما با برخی از معلمان و فعالان تربیتی آنجا مرتبطیم.

شهید بهشتی می‌گوید :**سیاست خارجی ما باید بر پایه نفی همه وابستگی‌ها به ابرقدرت‌ها و متحدان آن‌ها باشد.**

ما باید نظم را عوض کنیم.

هرچه با آمریکا، شوروی، ژاپن، آلمان غربی، فرانسه، انگلیس و این‌گونه کشورها معامله کمتری داشته باشیم، وابستگی ما نیز به آن‌ها کمتر خواهد بود.

آقای بهشتی به‌صراحت می‌گوید :**من می‌خواهم از این نظم خارج شوم.**

رابطه با چین و روسیه؛ موازنه یا رابطه برابر؟

سؤال مخاطبان: چرا به سمت چین و روسیه برویم؟ تفاوت آن‌ها با آمریکا چیست؟ آیا آن‌ها هم دوباره زیر حرفشان نمی‌زنند؟

پاسخ استاد خاکی: بارها در بحث‌ها این مسئله پیش آمده و واقعاً تعجب می‌کنم. دوستان، وقتی مثال می‌زنیم، داریم مثال می‌زنیم.

آیا کسی گفت با سیاست موازنه مثبت، به آمریکا یا چین باج بده؟ یا با موازنه منفی بگو نه به تو باج می‌دهم و نه به دیگری، به این معنا که یکی از آن‌ها به تو بگوید حق نداری سراغ دیگری بروی؟

معذرت می‌خواهم که این‌قدر صریح می‌گویم. یک بدبختی در لیبرال‌ها داشتیم و آن **سیاست موازنه مثبت** بود. به دو ابرقدرت می‌گفت برای اینکه مرا قورت ندهید، هم به تو باج می‌دهم و هم به تو؛ دیگر دعوا نکنید، به هر دو یک دور باج داده‌ام.

سیاستی هم به نام **موازنه منفی** هست. چه می‌گوید؟ برای راضی نگه‌داشتن آمریکا، به آن قول می‌دهم به سمت روسیه نروم؛ برای راضی نگه‌داشتن روسیه هم قول می‌دهم به سمت آمریکا نروم.

آقا، غلط کردند. اولاً چرا باید به هر دو باج بدهی؟ سیاست موازنه مثبت محکوم است. برادر عزیز حزب‌اللهی من، **موازنه منفی هم محکوم است**.

چرا پیش‌فرض تو این است که سراغ هر کشوری رفتی، باید از منابع ملی، صنعت یا هر چیز دیگری به او بدهی؟ این را لیبرال‌ها در ذهن ما گذاشته‌اند و حواسمان نیست که خودمان هم بعضی حرف‌ها را تکرار می‌کنیم.

نه آقاجان، در لحظه‌ای تصمیم می‌گیری **وارد رابطه‌ای برابر با کشوری شوی و بده‌بستان کنی، نه اینکه فقط بدهی و برود.**

لیبرال‌ها چیزی در دهان ما انداخته‌اند: حالا می‌خواهید آمریکا را رها کنید و زیر تیول چین بروید؟ می‌دانید این یعنی چه؟ یعنی سیاست موازنه منفی. می‌گویند حالا که قرار است آمریکازده نباشید، اگر راست می‌گویید با روسیه هم رابطه نگیرید تا مطمئن شویم مستقل هستید.

تو غلط کردی بخواهی برای من تعیین تکلیف کنی که با چه کسی رابطه بگیرم و با چه کسی نگیرم. نرو سمت چین، نرو سمت روسیه، نرو سمت فلانی؛ این خودش ادبیات سیاست موازنه منفی است.

دوستان، **ما کلاً سیاست موازنه را قبول نداریم. نه شرقی، نه غربی یعنی ضرورتی نمی‌بینم میان شما دو طرف موازنه برقرار کنم.**

مثال هسته‌ای و ضرورت فهم چارچوب بحث

سؤال مخاطبان: چرا باید به چین و روسیه قول بدهیم که بمب اتم نسازیم؟

پاسخ استاد خاکی: دارم مقایسه می‌کنم. نظر خود من این است که ایران باید فردا بمب اتم بسازد و نیازی هم به قول‌دادن به هیچ جای جهان نیست. بحث فقهی و شرعی آن را هم در جاهایی که لازم بوده، به دوستان گفته‌ایم.

فتوای حضرت آقا هم حرمت اولیه ساخت سلاح نبوده است. آقا گفته نمی‌ارزد؛ یعنی محاسبه است و به‌نوعی حکم مصلحتی حکومتی است. اگر شرایط عوض شود و بیارزد، ما چالشی با آن نداریم.

این بحث بمب اتم را کنار بگذارید. خواهش می‌کنم وقتی چارچوبی را بیان می‌کنم، درگیر جزئیات نشوید .**به ذهن فرصت بدهید ابتدا کلیت ماجرا را درک کند، بعد تک‌تک مصداق‌ها را بررسی کنید.**

سؤال این است: تو الان به ان‌پی‌تی قول داده‌ای که بمب اتم نمی‌سازی. برادر، چه کاری است؟ ان‌پی‌تی در مقابل تو دو وظیفه داشته است.

اول اینکه برای توسعه صنعت هسته‌ای، کمک‌های فنی و صنعتی به تو ارائه کند. کرده یا نکرده؟ نکرده است.

دوم اینکه تضمین کند کسی به تو حمله نمی‌کند و امنیت هسته‌ای تو را تضمین کند. تضمین کرده یا نکرده؟ نکرده است.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای حکامش دو تکلیف داشته‌اند که این را تضمین کنند. تضمین‌کننده آن در نظم روابط بین‌الملل کیست؟ شورای امنیت سازمان ملل.

آمریکا به تو حمله کرده است. آیا شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رفته و گفته است نمایندگان ما، آقایان شورای امنیت، قطعنامه‌ای علیه آمریکا تصویب کنید؟ نکرده است؛ یعنی آن وظیفه را انجام نداده است.

آیا شورای حکام کشورهای عضو ان‌پی‌تی را مجبور کرده است که به تو فناوری هسته‌ای بدهند؟ نخیر. پاکستان به‌سختی نسل اول سانتریفیوژهای پی۱ را به تو داد و تو از روی آن آی‌آر۱ را ساختی و الان با افتخار به آی‌آر۸ رسیده‌ای. آن هم برادرت بوده که اصلاً خودش عضو ان‌پی‌تی نبوده و خلاف آن بمب اتم ساخته است.

چه می‌گویم؟ **در مقام مقایسه می‌گویم اگر قرار است قول بدهی، چرا به آن طرف قول بدهی؟ به این طرف قول بده تا اقلاً مزیتی استراتژیک پیدا کنی.**

بعد می‌توانی مثلاً جنگنده راهبردی داشته باشی. الان کسی ترتیب دستیابی ایران به یک جنگنده نسل پنجم را به من بگوید. از نظر فناورانه که این راه الان برایمان قفل است.

یا راهی روی زمین بگذارید که بدون نیاز به جنگنده نسل پنجم بتوانیم کار را پیش ببریم؛ یا اگر قرار است آسمان بالای سر ما ناامن باشد، آسمان بالای سر آن‌ها هم ناامن شود. ما هم بتوانیم پس‌فردا بالای آسمان تل‌آویو یا ریاض تک‌چرخ بزنیم.

کسی به من بگوید چگونه می‌توانیم سوخو ۵۷ یا جی داشته باشیم. ترتیب دستیابی ایران به جنگنده نسل پنجم را روی زمین بگذارید.

عرضم چیست؟ **روی زمین گذاشتن این امکان، به پیش‌فرض‌های ذهنی نیاز دارد** .باید بتوانی از ضرورت دیپلماسی مذاکراتی آمریکایی خارج شوی؛ به دیپلماسی مذاکراتی غیرآمریکایی فکر کنی، به دیپلماسی غیرمذاکراتی فکر کنی و به غیردیپلماسی هم فکر کنی.

وقتی توانستی به این سه جعبه‌ابزار فکر کنی، کارت پیش می‌رود.

آقای قربانی: آژانس و شورای حکام نه‌تنها کمک نکردند، بلکه جاسوسی هم کردند.

استاد خاکی: بله.

آقای قربانی: به ترور دانشمندان هم کمک کردند و انواع این کارها را انجام دادند.

آیا می‌توان نظم بین‌المللی تازه‌ای ایجاد کرد؟

سؤال: آیا می‌توانیم این نظم را به هم بزنیم و با کمک کشورهای دیگر، نظم تازه‌ای حاکم کنیم؟ آیا این واقعاً عملیاتی است؟

پاسخ استاد خاکی: عملیاتی شده است.

پرسش تکمیلی: منظورم چیزی است که در پیام امام بود؛ یعنی واقعاً سازمان مللی عادلانه یا مثلاً شورای حکامی عادلانه پدید بیاید. نظم قبلی به هم خورده، اما آیا آن نظم تازه شکل می‌گیرد؟

پاسخ استاد خاکی: در بلندمدت، بله. اما در میان‌مدت هم این اتفاق افتاده است. مثلاً نظمی بر پایه دلار داشتی؛ الان نظم دلار در بسیاری از جاها دیگر کار نمی‌کند. نظم شورای امنیت را داشتی که تصمیم می‌گرفت

چه کسی را ببندد و چه کسی را باز بگذارد؛ الان این نظم در بسیاری از نقاط جهان کار نمی‌کند .**این اتفاق حتماً افتاده است.**

دوستان، بعضی سؤال‌ها را که تاریخ انقضایشان گذشته است نپرسید. مثلاً به دانشگاه می‌رویم و کسی هنوز می‌پرسد علم دینی داریم یا نداریم؟ می‌گویم گلم، این سؤال متعلق به ۵۰ سال پیش است. علم دینی داریم یا نداریم یعنی چه؟

الان باید بپرسی این نظری که اقتصاددان‌های مسلمان درباره تخصیص ارز دارند، درست است یا نظری که اقتصاددان‌های لیبرال دارند. سؤال علم دینی داریم یا نداریم، متعلق به ۵۰ سال پیش بود.

اینکه آیا می‌شود نظم بین‌المللی را عوض کرد یا نه، چه سؤالی است؟ تو الان در جهانی زندگی می‌کنی که **سیستم بریکس‌پی** دارد. کشورهای دنیا در دوره‌ای ذخایر ارزی خود را از دلار به یورو منتقل کردند و الان دارند آن را کلاً از ارزهای غربی خارج می‌کنند.

در جهانی زندگی می‌کنی که شریک اول تجاری ۱۵۰ کشور آن، چین است، نه آمریکا. در جهانی زندگی می‌کنی که از پنج سال پیش به این طرف، پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینما، فیلمی از سینمای چین است، نه هالیوود.

در جهانی زندگی می‌کنی که روسیه دهان ناتو را سرویس کرده و ایران، آمریکا را تا حد زیادی از این منطقه بیرون کرده است .**این جهان، جهان واقعی است** .در این جهان واقعی، دیگر ضرورتی ندارد سؤال‌های کلی دِمُده بپرسیم.

آمادگی برای جنگ و اصلاح ساختارهای داخلی

سؤال: با این صورت‌بندی که از مسئله کردید، باید همیشه و در هر لحظه آماده جنگ باشیم. درست است؟

پاسخ استاد خاکی: بلاشک. اما آماده جنگ‌بودن هم به این ترتیب است که این روزها از شاهنامه زیاد خوانده‌ام؛ هم آن جنگی که فریدون می‌گوید:

یکی داستان زد جهاندار کی
که مرد جوان چون بود نیک‌پی
به دام آیدش ناسگالیده میش
پلنگ از پس پشت و صیاد پیش

هم نیروی دریایی تو با موشک کروزش و هم نیروی هوافضای تو با موشک بالستیکش، از پس و پیش بروند تا این ناسگالیده میش را به چنگ بیاورند؛ و هم حواست باشد که:

شکیبایی و هوش و رأی و خرد
از بیابان به دام آورد

برای آن جنگیدن نظامی باید تمهیداتی فراهم کنی. تمهیداتش هم روشن است :**مسیر تجارت، مسیر ارز و ساختارهای داخلی‌ات را عوض کنی و شفافیت بیاوری.**

ساختار تخصیص بودجه ارزی ایران باید عوض شود تا در شرایط جنگی، دلار در این کشور گم نشود. زمان دفاع مقدس، ساختار تخصیص بودجه ارز را اصلاح کردیم و در شرایط جنگی ارزمان گم نمی‌شد. الان ارزمان گم می‌شود. تراستی‌ها باید جمع شوند و بسیاری کارهای دیگر باید انجام شود. این‌ها را باید تمهید کنی.

چه کسی این کارها را تمهید می‌کند؟ **کسی که باور کند حل مسائل جنگ، تماماً با دیپلماسی نیست؛ بخشی از آن با اصلاحات اقتصادی است**، همان‌طور که امروز عرض کردم.

اما کسی که هنوز فکر می‌کند چاره‌ای جز نفت‌فروختن به اروپا و واردات فناوری از زیمنس ندارد، چنین کاری نمی‌کند. آن‌ها که خواب آمریکا می‌بینند، خدا بیدارشان کند.

چرا الان وزارت جهاد کشاورزی ما شل است؟ به دو دلیل. اول اینکه ذی‌نفعانی وجود دارند که دوست دارند مسیر واردات کالاهای اساسی و غذای مردم همچنان همین باشد. دوم اینکه بعضی افراد در وزارت کشاورزی واقعاً باور ندارند که بتوان نظم غذایی مستقلی پیاده کرد. بیچاره‌ها واقعاً باور ندارند.

باید هر دو را با هم تمهید کنیم تا کار پیش برود.

سؤال: پس نظریه‌ای که مطرح می‌کنید، همان نظریه رهبری است که رهبر شهیدمان فرمودند باید به سمت استحکام درونی برویم و به چنان قدرتی برسیم که دشمن ناامید شود؟

پاسخ استاد خاکی: ناامید شود. در لحظه ناامیدی، یا حمله نمی‌کند یا انتحار می‌کند؛ یعنی در نقطه‌ای که به‌هرحال در حال نابودی است، انتحار می‌کند.

پرسش تکمیلی: و تنها در این صورت می‌شود امنیت را تأمین کرد؟

پاسخ استاد خاکی: **فقط در همین صورت.**

درهم‌تنیدگی اقتصاد و امنیت

فکر می‌کنم دو جلسه قبل بود که درباره مفهوم سکوریتایزشدن اکانومی و اکنومایزشدن سکیوریتی صحبت کردیم؛ یعنی **امنیت اقتصادی شده و اقتصاد امنیتی شده است.**

دیگر دوگانه اقتصاد و امنیت یا معیشت و امنیت، دوگانه‌ای چرت است. هر کسی چنین چیزی بگوید، در دنیا به او می‌خندند. سیاست‌های اقتصادی با سیاست‌های امنیتی و نظامی درهم‌تنیده‌اند.

یکی از برادران از قول حضرت امام نوشته‌اند: من در میان شما باشم یا نباشم، وصیت می‌کنم نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد.

دوستان عزیزم، بیایید از این جمله‌های کلی که از حضرت امام برایمان مانده است، یک قدم جلوتر برویم. امروز دو جمله جزئی از امام خواندم. مثلاً نظر امام درباره میانجی‌گری چیست؟ می‌گوید ما الزاماً آن را قبول نداریم.

امام را در کلیات نگه نداریم .گاهی خودمان هم خمینی و خامنه‌ای را در کلیات نگه داشته‌ایم. آن‌ها را به جزئیات بیاوریم.

تعمداً در هر جلسه سعی می‌کنم به متن، نوشته، سخنرانی یا سندی از امام و سه شاگرد شهیدش، مطهری، بهشتی و خامنه‌ای، ارجاع بدهم.

به شما قول می‌دهم فقط دو سال، هفته‌ای یک بار یا دو هفته یک بار، موضوعی سیاسی را از منظر نگاه انقلاب اسلامی بررسی کنید. اصلاً فلسفه تشکیل این جلسات همین است.

هر آدم متوسطی؛ یک بچه سوم دبیرستانی متوسط، یک کاسب متوسط، یک برق سالون متوسط یا یک خانم خانه‌دار متوسط، دو سال وقت بگذارد و هفته‌ای یک بار یا دو هفته یک بار، یکی از مسائل جاری سیاسی کشور را اندکی در اندیشه امام و شاگردانش ببیند. قول می‌دهم بعد از دو سالگر سیاسی توسعه اسرائیلن.

شروط شکل‌گیری نظم امنیتی منطقه‌ای

مسئله این است که این باید قطع شود. وقتی قطع شود، پروژه تطبیع برمی‌گردد. آنچه می‌فهمیم، همان چیزی است که حضرت آقا فرمود :**باید به اتحاد جماهیر اسلامی برگردیم.**

جلوی اتحاد جماهیر اسلامی را غده سرطانی اسرائیل گرفته است. از چه زمانی شروع شده؟ از پیمان سایکس‌پیکو. عثمانی تکه‌تکه شده، ایران تکه‌تکه شده و گورکانیان هند تکه‌تکه شده‌اند. این تکه‌ها باید منسجم شوند؛ نه اینکه یک کشور شوند، بلکه **به انسجام عملیاتی، امنیتی، اقتصادی و نظامی برسند.**

چه کسی نمی‌گذارد؟ اسرائیل. چگونه نمی‌گذارد؟ کشورهایی دارد که امتداد پلتفرم اسرائیل‌اند و پروژه تطبیع، یعنی عادی‌سازی روابط با اسرائیل، وجود دارد. پس این هم باید متوقف شود.

اگر آمریکا بیرون برود، درون منطقه این قدرت را پیدا می‌کنیم که هر کسی خواست با اسرائیل ارتباط ارگانیک برقرار کند، بر سرش بزنیم. واقعاً هم آن‌وقت کسی نمی‌تواند جلو آن بایستد. ترکیه هم مشکلی با این ندارد؛ چون قدرت منطقه، ما و ترکیه هستیم. عربستان بدون آمریکا عددی نیست. ما و ترکیه می‌توانیم این کار را انجام بدهیم و هر دو هم می‌خواهیم انجام بدهیم.

نکته سوم، **تشکیل یا تفاهم بر سر نظم امنیتی منطقه‌ای** است. یک وقت می‌گوییم آمریکا نباشد و ما و ترکیه و عربستان تا قیامت با هم بکش‌بکش کنیم. یک وقت می‌گوییم آمریکا نباشد و ما و ترکیه و عربستان و پاکستان بنشینیم و به نظم تازه‌ای فکر کنیم.

آن نظم تازه، بدون حضور آمریکا در منطقه ممکن است و آغاز سراشیبی اسرائیل خواهد بود. این نظم باید معطوف به منطقه باشد، با دو شرط :**عدم حضور آمریکا و عدم تقویت اسرائیل.**

اگر این دو شرط در هر نظم منطقه‌ای حاصل شود، آن نظم ضرورتاً اسرائیل را به سراشیبی فرسایش می‌اندازد. آن‌وقت به همان نقطه‌ای می‌رسیم که روزی، با تضعیف مؤلفه‌های امنیتی و ژئوپلیتیک اسرائیل، فلسطینی‌ها خودشان با قدرت‌یابی و یک رفراندوم عمومی، پایان موجودیت اسرائیل را اعلام کنند.

ایده جمهوری اسلامی، امام و آقا برای پایان اسرائیل همین است: رفراندوم عمومی فلسطینی‌های ساکن. چرا الان نمی‌توانند؟ چون قدرت ندارند. چرا قدرت ندارند؟ چون اسرائیل در این منطقه توسعه دارد. چرا توسعه دارد؟ چون آمریکا حضور دارد.

این سه شرط باید اتفاق بیفتد و ایران باید پای آن‌ها بایستد. ساده‌اش این است که آن‌قدر با آمریکا بجنگد که تمام پایگاه‌هایش را جمع کند و ببرد.

پس از خروج آمریکا، هر کشوری که ارتباط ارگانیک با اسرائیل دارد، یعنی مستقیماً آن را تقویت می‌کند، ایران شروع به زدن آن ارتباط کند. مثلاً فلان خط لوله به اسرائیل می‌رود؛ آن را می‌ترکانم. به ترکیه دست نمی‌زنم، ولی خط لوله را می‌زنم. امارات ارتباط امنیتی با اسرائیل دارد؛ هر پایگاهی داشته باشد می‌زنم.

بحث ارتباطات مالی و اقتصادی را فعلاً کنار می‌گذارم، اما به لحاظ منطق نظامی، آنچه آقایان نظامی می‌گویند، همین سه مورد است که بسیار معقول است.

پویایی قدرت در عربستان، مصر و پاکستان

سؤال: یعنی می‌فرمایید در این منطقه، با کشورهایی مثل عربستان هم در زمانی که آمریکا حضور نداشته باشد، می‌توانیم همکاری‌هایی داشته باشیم؟

پاسخ استاد خاکی: یادمان نرود درباره عربستانی صحبت می‌کنیم که ملک فیصل، پادشاهش، در آخرین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، برای جنگ با اسرائیل نیرو اعزام کرده است.

دوستان، هرچه انسان بیشتر وارد سیاست می‌شود، پدیده‌های سیاسی را از حالت ساده خارج می‌کند و پیچیدگی آن‌ها را می‌فهمد.

در عربستان یک اقلیت ۲۵دی، ۳۰دی شیعه زندگی می‌کند. این واقعیتی اجتماعی در آن کشور است. القاعده از عربستان آغاز شده؛ یعنی یک جنبش ضدآمریکایی در منطقه ما از عربستان آغاز شده است.

همه در عربستان، حتی در میان اشراف و شاهزاده‌های آن، عاشق چشم و ابروی آمریکا نیستند .**عربستان یعنی بن‌سلمان نیست** .عربستان مجموعه‌ای درون منطقه غرب آسیای اسلامی است، با بردارهایی از قدرت.

حذف آمریکا و حذف ارتباطات اسرائیلی، به‌تدریج پویایی‌هایی را در عربستان فعال می‌کند که می‌تواند آن را دوباره به عربستان ۱۹۷۳ تبدیل کند و به جنگ با اسرائیل بکشاند.

مصر را در نظر بگیرید. الان می‌گویید خنثی یا بی‌طرف است، یا سمت. حذف آمریکا از منطقه ما و حذف تطبیع با اسرائیل، دوباره جریان‌های استقلال‌طلبی مثل اخوان را مطرح می‌کند؛ همان جریانی که در بیداری رأی آورد، رئیس‌جمهور تعیین کرد و کودتای آمریکایی این کار را کرد.

حذف آمریکا از منطقه می‌تواند کاری کند که دوباره جریانی مثل جریان عمران‌خان، جماعت اسلامی یا مسلم‌لیگ در پاکستان سر کار بیاید، نه جریان‌های وابسته به آمریکا.

منطقه پویاست و سیاست امری پویاست .با نگاه به این پویایی‌ها، نه عربستان یعنی بن‌سلمان و نه پاکستان یعنی شهز شریف. پاکستان می‌تواند پاکستان عمران‌خان باشد، عربستان می‌تواند به عربستان ملک فیصل تبدیل شود و مصر می‌تواند به مصر اخوان برگردد.

اگر در یک بازی پویا نگاه کنیم، آن حرف‌هایی که آقای شهید ما در سال‌های پایانی حیات مبارک دنیوی‌شان می‌زدند و آن کُری‌هایی که می‌خواندند، جوک و جفنگ و افسانه نبود: ما البته بدمان نمی‌آید در عربستان هم هرچه سلاح ذخیره شود؛ روزی به دست مجاهدان اسلامی خواهد افتاد.

این‌ها حرف کسانی است که **پویایی‌های قدرت در غرب آسیا را درست می‌فهمند** .واقعیت هم همین است.

انتخابات خارجی و استقلال سیاست‌ورزی داخلی

سؤال: انتخابات اسرائیل و آمریکا چقدر می‌تواند بر تشدید درگیری‌ها اثر بگذارد؟ آیا شکست نتانیاهو و ترامپ می‌تواند ترمز آن‌ها را بکشد، به عقب‌نشینی‌شان منجر شود و خروجشان از منطقه را تشدید کند؟

پاسخ استاد خاکی: الان می‌توانم ظرف پنج دقیقه، پاسخی سریع و تکنیکی بدهم؛ اما ترجیح می‌دهم بدون اشاره به وجوه نهادی و ایدئولوژیک، مخصوصاً وجه نهادی، پاسخ ندهم.

بحث **دخالت سیاست خارجی در سیاست داخلی یا گره‌زدن پدیده‌های داخلی به تغییرات سیاست خارجی** است. به نظر من، این کار را نباید انجام داد؛ اشتباه است. اما اینکه چرا اشتباه است و چگونه، بحث دارد. مثالی می‌زنم و می‌گذرم، ولی لطفاً به آن فکر کنید.

توضیح مخاطب: در ایران واقعاً بخشی از سیاست داخلی با سیاست خارجی ارتباط دارد. یک رئیس‌جمهور می‌آید و سیاست خارجی‌ای داریم؛ رئیس‌جمهور را عوض می‌کنیم و سیاست خارجی دیگری خواهیم داشت.

پاسخ استاد خاکی: من از آن طرف می‌گویم. داخل ایران، بله، تا حدی این‌گونه بوده است؛ اما بحث من طرف دیگر است.

اینکه بگوییم انتخابات کنست یا انتخابات مجمع نمایندگان آمریکا، برای سیاست‌ورزی داخلی ما چه دلالتی دارد، دوستان، حرف خیلی زشتی است. اینکه عده‌ای این بحث را در ایران باز کرده‌اند و درباره‌اش صحبت می‌کنند، مسئله است.

من ابله نیستم. می‌فهمم نتانیاهو وقتی در آستانه انتخابات باشد، یا ترامپ وقتی فکر کند افزایش قیمت بنزین ممکن است بر رأی او اثر بگذارد، چه می‌شود. هر بچه دبستانی این‌ها را می‌فهمد.

اما این موضوع در ایران تبدیل به **یک خط تحلیلی برای گره‌زدن رفتارهای داخل به اتفاقات خارج** شده است. این یعنی اثرپذیری سیاست داخلی از سیاست خارجی.

یک مثال می‌زنم و می‌گذرم. واقعاً حاضر نیستم کمتر از یک جلسه درباره این موضوع صحبت کنم؛ چون کمتر از آن، نفله‌کردن ماجراست و بحث جا نمی‌افتد.

یادتان هست یک بار آقای ظریف، فکر می‌کنم در اندیشکده چتم‌هاوس، اگر درست یادم باشد، در مقام توصیه به اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها گفت برجام را با ما کنار بیایید و تصویب کنید؛ اگر تصویب نکنید، ممکن است دوباره هاردلاینرها، به تعبیر خودش افراطی‌ها، در ایران سر کار بیایند؟

یک بار هم درباره آقای احمدی‌نژاد تعبیری به کار برد؛ گفت آن مردی که هولوکاست را رد یا انکار می‌کرد. تعبیرش دقیقاً یادم نیست؛ آن مردی که مثلاً می‌گفت هولوکاست دروغ است، رفته است. رفتار خیلی زشتی بود.

آن جمله آقای ظریف که بیایید برجام را تصویب کنید، وگرنه هاردلاینرها در ایران سر کار می‌آیند، چگونه بود؟ همه ما حزب‌اللهی‌ها احساس کردیم چه جمله زشتی است.

الان به‌سادگی درباره تأثیر انتخابات کنست یا انتخابات آمریکا بر رفتار داخلی خودمان صحبت می‌کنیم. فعلاً نمی‌خواهم بیشتر بگویم، چون می‌فهمم مسئله چقدر جدی است.

بعداً می‌توانم توضیح بدهم اساساً چه جریان‌های سیاسی این خط تحلیلی را وارد کردند. از سمت محافظه‌کارهای مذهبی، چه کسانی اولین بار این ادبیات را گسترش دادند؟ از سمت لیبرال‌ها چه کسانی؟ صورت درست گفت‌وگو درباره این پدیده‌ها چیست؟

این موضوع، نحوه درست گفت‌وگو هم دارد .**نمی‌خواهم بگویم مطلقاً نباید درباره تأثیر انتخابات آمریکا بر چگونگی جنگیدنمان صحبت کرد .**هر بچه دبستانی این تأثیر را می‌فهمد.

اما اتفاقی که الان افتاده، گویی این است که خودمان را به آن طرف منوط و احاله می‌کنیم. این اتفاق بسیار بدی در سیاست‌ورزی داخلی و **خلاف استقلال ملی** است. باید در جای خودش درباره آن صحبت کنیم.

شناخت چارچوب‌ها در برابر انبوه داده‌های تکنیکی

آقای قربانی: هدف ما همین است که چارچوب‌های غلطی را که برایمان ساخته‌اند، مطرح و بررسی کنیم. مثل سؤال ابتدای جلسه که آیا پایان هر جنگی باید با مذاکره و دیپلماسی حل و تثبیت شود یا نه؟

چارچوب‌های مختلفی برای ما ساخته‌اند و تلاش می‌کنیم در هر جلسه یکی از آن‌ها را باز کنیم. بحثی که از امام مطرح کردید، برای من واقعاً شیرین بود. همین اتفاقاتی که الان رخ می‌دهد، مثل میانجی‌گری و مذاکره، قبلاً هم رخ داده و دوباره تکرار می‌شود. اما واقعیت همان است که فرمودید: ما در این لایه‌ها مطالعه و فکر نمی‌کنیم.

مثلاً بعد از جنگ، نیاز به تحلیل داشتیم. تحلیل را از چه کسی می‌گرفتیم؟ یکی به وقت ایران بود که هر روز تحلیل‌های مختلف جنگی ارائه می‌داد؛ یکی هم آقای مهدی محمدی.

تا مدتی صحبت‌های آقای مهدی محمدی را گوش می‌دادم؛ بعد فهمیدم که در چارچوب‌های فوق‌العاده غلطی تحلیل می‌کند.

استاد خاکی: یادم هست آن زمان آقای محمدی گفته بود داریم می‌رویم پول‌ها را بگیریم، آزاد کنیم و برگردیم. یکی از دوستان انقلابی ما، استاد عزیزمان آقای محمدطاهر رحیمی، گفت حالا ببینید یک ریال به شما می‌دهند یا نه.

چه کسی این را می‌فهمد؟ **کسی که اندکی ساختار نهادی تبادلات مالی بین‌المللی را بشناسد** .همه ما حزب‌اللهی‌ها باید کمی این ساختارها را بدانیم.

چرا گاهی در مقابل بمباران داده‌های خرد و تکنیکی امثال آقای مهدی محمدی وا می‌دهیم؟ اگر ساختار را بشناسی، می‌گویی مهدی محمدی، سر جایت بنشین؛ خودت هم ساختار را نمی‌بینی، چه می‌گویی؟

به لحاظ ایدئولوژیک، باید به او بگویی برادر، تو از آرمان انقلاب عدول کرده‌ای. واقعاً باید گوشش را بپیچانی و بگویی چه می‌گویی؟ گویی در ایده‌ات از ایده خمینی عدول کرده‌ای.

به لحاظ نهادی هم می‌توانی بگویی برادرم، می‌دانم داده و دسترسی‌ات زیاد است. بالاخره تو در مذاکرات بوده‌ای و ما نبوده‌ایم. برای تو بولتن می‌آید و برای ما نمی‌آید. طوری هم حرف می‌زنی که انگار دانای کلی.

اما دانای کل جان، این کارها را نکن. کمی **ساختارهای نهادی را بیاموز و بدان تجارت بین‌المللی واقعاً چگونه کار می‌کند**.

آقای قربانی: در بحث‌های ایدئولوژیک و نهادی، مثلاً وقتی درباره اقتصاد هم صحبت می‌کند، این موضوع مشخص است. البته من با شخص ایشان کاری نداشتم. حرفم این بود که آن زمان با پدیده‌ای روبه‌رو شدیم که خود من و بسیاری از دوستان، قبلاً با آن کار نکرده بودیم و ذهنمان با آن آشنا نبود.

می‌دیدیم چه کسی دارد صحبت می‌کند؛ آقای محمدی هر روز تحلیلی ارائه می‌داد و به وقت ایران هم تحلیل ارائه می‌داد. چون ذهنمان قبلاً ورز نخورده بود و با این مسائل درگیر نبودیم، از این دوستان می‌پذیرفتیم. بعداً می‌فهمیدیم چه کلاه گشادی سرمان رفته، این چارچوب‌ها غلط بوده و تحلیل‌های دیگری هم وجود داشته است.

حرف ما این است که **باید از همین الان شروع کنیم و با مسئله‌ها درگیر شویم**؛ شروع هم کرده‌ایم. وقتی مسئله‌ای پیش آمد و به آن مبتلا شدیم، باید بخش زیادی از این مسیر را طی کرده باشیم تا مسئله را درست بفهمیم، درست تحلیل کنیم و در نتیجه راهکار درست بدهیم و گول نخوریم.

یکی از دوستان می‌گفت کسی گول خورده بود، دوباره هم گول خورده بود و بعد گفته بود دیگر از این گول‌ها نمی‌خورم. دفعه بعد باز گول خورد. پرسیدند چرا گول خوردی؟ گفت دفعه قبل گفتم از آن گول‌ها نمی‌خورم؛ این یکی از گول‌های جدید بود!

استاد خاکی: باید این گول‌های مختلفی را که به ما می‌زنند مرور کنیم. اغلب هم مربوط به **چارچوب‌های غلط، تحلیل با مبانی غلط و گیرانداختن ما در تکنیک‌ها و بالا و پایین‌کردن عددها** است.

مثلاً همین کاری که آقای سقا و امثال او می‌خواستند با ما بکنند: بنزین کم داریم. چه شد؟ ظرف یک ماه، دیگر بنزین کم نداریم؟

آقای قربانی: تمام شد، حل شد.

استاد خاکی: چگونه می‌خواستی با دو عدد و رقم مملکت را به آتش بکشی؟ بعد می‌پرسی این عدد و رقم را از کجا آورده‌ای؟ می‌گوید آورده‌ام دیگر؛ از جایی آورده‌ام.

آقای قربانی: باید تلاش کنیم که این‌طور نتوانند سرمان شیره بمالند.

مطالعه، تشکیل تیم و ورود به عمل

استاد خاکی: از همه خواهش می‌کنم اگر سخنرانی شهید بهشتی را خوانده‌اند، چه بهتر؛ اما اقلاً حتماً **مصاحبه حضرت امام با خبرنگار مجله تایم، در صحیفه، جلد ۱۱، صفحه ۱۵۵** را بخوانند.

آقای قربانی: حتماً این متن‌ها را بخوانید. یک بار دیگر تعهدمان را یادآوری می‌کنم. قرار ما این بود که **گروه و تیم تشکیل بدهید، مطالعه را شروع کنید، حلقه مطالعاتی راه بیندازید و این بحث‌ها را جدی پیگیری کنید** . بعد از آن هم می‌خواهیم وارد عمل شویم.

اگر وارد عمل نشویم، فقط آمده‌ایم این حرف‌ها را شنیده‌ایم. این دانسته‌ها اگر به عمل درنیایند، بعد از مدتی ممکن است به ضد خودشان تبدیل شوند.

منتظرم تک‌تک دوستان بگویند چه کار می‌کنند؛ چه تیمی تشکیل داده‌اند، چند نفر هستند و چه فعالیت‌هایی را شروع کرده‌اند.

مثلاً یکی از خانم‌ها، خانم احمدیان، پیام داده بود که با جمعی از خانم‌های طلبه در حوزه علمیه تیم تشکیل داده‌اند. روی موضوع شبکه نمایش خانگی فکر می‌کنند و مقدمات کار را شروع کرده‌اند تا در آن موضوع تخصص پیدا کنند و به کنشگری و فعالیت بپردازند.

برخی دیگر از دوستان در فضای آموزش‌وپرورش و حوزه‌های مختلف فعالیت می‌کنند. این را فراموش نکنید و درباره کارهایتان بازخورد بدهید تا بتوانیم **این مسیر را با هم پیش ببریم و منسجم‌تر شویم**.